



کربلا در سفرنامه‌ها

به کوشش: عبدالرحیم میانجی

«پنجاه سفرنامه حج قاجاری» عنوان کتابی است که در سال ۱۳۹۰ شمسی به کوشش پژوهشگر ارجمند آقای رسول جعفریان در هشت مجلد تقریباً هشتصد صفحه‌ای، توسط نشر علمی در تهران به چاپ رسید.

این مجموعه، خاطرات و سفرنامه‌های حج پنجاه نفر از شخصیت‌های دینی، سیاسی و اجرایی دوره قاجار را بازگو می‌کند. در آن روزگار رسم بر این بود کسانی که به زیارت خانه خدا و مدینه مشرف می‌شدند هنگام بازگشت، به زیارت عتبات عالیات در عراق نیز توفیق می‌یافتند. بنابراین بخشی از خاطرات بعضی از این شخصیت‌ها درباره عتبات عالیات به‌ویژه کربلاست.

در شماره ۷ فصلنامه «فرهنگ زیارت» به سفرنامه‌های نجف پرداختیم. در این شماره سفرنامه‌های کربلای ۱۳ شخصیت دینی، سیاسی و مذهبی دوره قاجار را مرور می‌کنیم.

۱. سفرنامه سیف‌الدوله (محمد میرزا، نوه فتحعلی شاه)

تاریخ سفر: شعبان ۱۲۲۹ ق^۱

چون از طوایف اعراب بادیه، خاصه طایفه وهابی زیاد صدمه به اهالی این ملک می‌رسید، مرحوم آغامحمدخان قاجار پانصد خانوار تفنگچی بلوچ از عجم کوچانیده، مأمور توطن کربلا کرد؛ به جهت محافظت مردم آن‌جا. تا اواسط دولت خاقان مرحوم، مشاهره (مقرری ماهانه) و موجب این پانصد خانوار بلوچ از جانب دولت ایران می‌آمد. پس از آن که بر مازیه [حمله وهابی] به هم رسیدند و اوضاع کربلا قسم دیگر شد، از دولت ایران مشاهره آنها فرستاده نشد. حال همان طایفه بلوچ موجودند و داخل اعرابند.

بنای قلعه کربلا را مرحوم آغامحمدخان بنا گذاشت؛ پس از شهادت او ناتمام ماند. به توسط مرحوم آقا سیدعلی طباطبایی، از هندوستان تنخواه (پول نقد) آورده، تمام کردند. بنای قلعه از آجر و گچ است. مدفن شریف در زمین گودی است. سابقاً بقعه بسیار کوچکی بوده است. مرحوم آغامحمدخان، عبدالرزاق خان کاشی را مأمور فرمودند، وجه زیادی آورده، خانه‌های اطراف را خریده، خراب کردند و این عمارت را بنا کردند.

حرم مطهر عبارت است از سه طاق؛ هر سه از دو طرف ایوانی دارد. مرقد مطهر در طاق وسط واقع است که بر روی طاق، قبه منور را بنا کرده‌اند. ایوان‌های هر سه طاق گشوده می‌شود، از طرف پشت سر به مسجدی که قبل از بنای این حرم بوده است. طرح مسجد هم مثل حرم است. سه طاق دارد. ازاره‌های حرم و مسجد، جمیع کاشی، فرش زمین از مرمر موصل، سه طاق داخل حرم آئینه و نقاشی.

دایر مدار این حرم و مسجد که جزء حرم است، رواقی است عریض، دور می‌گردد که پنجره‌های حرم از اطراف به رواق گشوده می‌شود و پنجره‌های رواق به صحن مقدس. از سمت قبله، از رواق، سه در گشوده می‌شود به ایوان بزرگی که سقف آن از چوب پوشیده است. آئینه و نقاشی کرده‌اند. دری که از وسط ایوان بر رواق می‌رود، گریختگی دارد. دیوار او را از هند تنخواه آوردند. سید ابراهیم مرحوم طلا کرد. خود در [از] نقره است؛ از کارهای حاجی حسین خان صدر اصفهانی. اطراف از چهار سمت، صحن مقدس است؛ دورش حجرات. چیزی که از بناهای قبل از مرحوم آغامحمدخان در این صحن است، دو چیز است: یکی ایوان بزرگی است پشت سر روی به قبله، موسوم به «صفه صفا»، و یکی دیگر منار کاشی بلندی است، سمت زیر پا، متصل به دیوار صحن. سوای این دو آنچه هست از

بناهای قاجاریه است. دو طرف حرم از سمت ایوان دو مناره دارد که هر دوی آنها را یکی از زن‌های خاقان مرحوم طلا کرده است.

گنبد مطهر را خاقان مرحوم طلا کرده‌اند. ضریح مطهر قبر سیدالشهدا که ضریح بزرگ بسیار خوبی است از نقره، خاقان مرحوم ساخته‌اند. صندوق مبارک را از هندوستان نقره کرده‌اند. سه در بزرگی که از رواق داخلی حرم می‌شود، متدرجاً نقره شده است. یک جفت شمعدان طلای بسیار بزرگ از موقوفات عبدالمجیدخان، سلطان روم (عثمانی) در حرم مطهر هست. بعضی قنادیل و معلقات مجوهر و طلا و نقره از عجم و هند و جاهای دیگر در حرم محترم منصوب است. دو سه مرتبه اسباب تجمل حضرت، در دست طایفه وهابی در واقعه بر مازیه به کلی از میان رفته است. آنچه در جزو به دست کلیددارها و خدام رفته و می‌رود خدا و خود حضرت داند و بس.

حسین خان سردار، حاکم ایروان، در عهد خاقان مرحوم مدرسه خوبی سمت شرقی صحن مطهر ساخته است که در مدرسه از گوشه صحن باز می‌شود و هم طرف غربی صحن، نزدیک در زینبیه، مسجدی ساخته است.

در این اوقات که در عمارات حضرت قدری خرابی راه یافته بود، شیخ عبدالحسین طهرانی از جانب ناصرالدین شاه مأمور شد بعضی تعمیرات کردند. از جمله قبه مطهر را برچیده، مجدداً ساخته، همان طلای سابق را نصب کرده‌اند. حجرات صحن مطهر را دوباره ساختند. داخل حرم را تعمیر کردند. سمت غربی صحن را قدر وسعت دادند و ایوان بزرگی در وسط آن ساختند. از جانب دولت عثمانی هم از طرف غربی صحن، در جدیدی برای صحن گشودند که در وقت ازدحام از جهت خروج و دخول، بر مردم سخت نباشد.

صحن مبارک حضرت عباس علیه السلام در طرف شرقی صحن مطهر سیدالشهداء علیهم السلام تخمیناً به فاصله پانصد قدم به خط مستقیم واقع است.

و اما تفصیل بنای آن: از حرم و رواق و صحن همه را بر حسب امر خاقان مرحوم، حاجی محمدحسین خان اصفهانی صدر ساخته است. بنای خوبی است. اصل حرم یک بقعه مربعی است، چهار ایوان دارد و گنبدی. وسعت حرم بد نیست. سمت روبه‌رو ایوانی دارد که سقف او را از چوب پوشیده‌اند. دو منار در دو گوشه طرف ایوان واقع است. وسعت صحن از صحن سیدالشهدا کمتر. توی گنبد که مدفن شریف است، چندی پیش از لکناهور [لکنه‌ها] و جهی فرستادند؛ مرحوم آقا سیدابراهیم قزوینی آینه کردند. در بزرگی که از رواق خوبی است.

ضریح مطهر را خاقان مرحوم نقره ساختند، [اما] قبل از آن که بفرستند، به رحمت خدا رفتند. به حکم محمدشاه مرحوم از دارالخلافه حمل کرده، آوردند و برجای خود نصب کردند. دولت عثمانی پس از دعوی با یرمازیه و قتیل کربلا، در دم دروازه‌ای که به نجف می‌روند، قله و قشله و دارالحکومه به جهت حکام و عسکری که مأمور آن‌جاست، ساخته‌اند.

باغات و نخیلات کربلا بسیار است. اگر خواهند، همه چیز در آن‌جا به عمل می‌آید. آن‌چه موجود است خرما و مرکبات و انارش بسیار خوب شود، خاصه انار. می‌توان گفت بهتر از انار کربلا کمتر یافت شود. سایر میوه‌ها اگر هم باشد، کم است و امتیازی ندارد. بقولاتش^۴ بسیار خوب است. گندم، جو، برنج زیاد دارند. تنباکو، پنبه، تریاک هر سه خوب به عمل می‌آید. هندوانه، خربزه، گرمک و خیارش بد نیست. فلاح این ولایت، اکثرش اصفهانی و یزدی هستند. اگر دولت عثمانی ممانعت نکند، این ولایت بسیار زود و به دست دول خارجه از داخل و خارج، زیاد آباد شود، وسعت به هم می‌رساند.

بعد از چند روز توقف و زیارت و دیدن یاران، عازم آستان مبارک شاه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شدیم.

۲. سفرنامه سید علی حسینی، از علمای شیعه هندوستان و صاحب کتاب «تذکره المتعلمین

و تبصرة المتأدبیین».

تاریخ سفر: صفر ۱۲۹۰ ق.

روز دوشنبه بیست و نهم ماه صفر پا به راه کربلای معلی گذاشتیم. وقت عصر وارد کاروان‌سرا شدیم. هلال ماه ربیع‌الاول همین‌جا دیدیم. بعد نصف شب بار کردند. روز سه‌شنبه، غره ماه مذکور، بعد دو ساعت از طلوع آفتاب، تقریباً به مقام مسعود و منزل مقصود، کربلای معلی رسیدیم.

اهل کربلا که برای استقبال حجاج عموماً و اقربا برای اقربا خصوصاً بیرون شهر آمده بودند و علی‌الاصح می‌آمدند، عزیزان با عزیزان معانقه و مصافحه می‌کردند و زنان هلهله می‌کشیدند. سرور و نشاط و فرح و انبساط و غبطه به حال ایشان و تمنای رسیدن خودم به مولد و مکان، سیلاب اشک از چشمم جاری نموده و لب به دعای حصول چنین روز مسعود به جانب ربّ ودود گشود.

بالجمله به مجرد پایین آمدن از قاطر، به حرم جناب سیدالشهدا و حضرت عباس مشرف شدیم. بعد از آن بنا بر قاعده این‌جا حضرات برای ملاقات حجاج به خانه‌های‌شان می‌رفتند.

چنانچه بعضی از حضرات مجتهدین و غیرمجتهدین مثل جناب شیخ زین العابدین - دامت برکاته - و جناب ملاهادی رشتی و ملاشیخ محمدعلی را خواند. ملا محمدعلی با دیگر علما و طلبه که از اسمائشان واقف نیستم، برای ملاقات نحیف هم تشریف آوردند. برطبق رواج آنجا، به شربت و سیبیل^۵ و قلیان با حضرات ایشان تعارف کردم و این امر تا به سه روز بود. بعد از آن، بازدید هر یکی از این حضرات نمودم.

بعد از آن که رخت سفر مکه معظمه - رزقنی الله العود الیها - از خود برکندم و از ملاقات و بازدید حضرات آنجا فارغ گشتم، به اشتغال حضوری روضات مقدسه جناب سید الشهداء علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام و رفتن به حلقه درس جناب شیخ استاد و ملاقات حضرات علما و احباب آنجا کار داشتم.

۳. سفرنامه میرزا عبدالحسین خان افشار نظامی (فرمانده فوج شهر مراغه)

تاریخ سفر ۱۲۹۹ ق.

یکشنبه دهم شهر ربیع الثانی

صبح از خواب بیدار شده دیدم جمیع اسباب و خودمان، تر شده ایم. آتش روشن نموده، نماز نمودیم. رخت‌های خود را خشک نمودیم. تا دو ساعت از روز گذشته، متصلاً باران می‌بارید. بعد از دو ساعت باران ایستاد. بار نموده روانه شدیم. در راه گاه باران می‌آمد و گاهی آفتاب کمی می‌شد و صحرا طوری گل شده است، رفتن ممکن نمی‌شود. سه فرسخ به کربلا مانده، گنبد مطهر جناب سیدالشهداء علیه السلام نمایان گردید. زیارات از همانجا خواندیم. دریا دریا حزن و اندوه به قلب انسان وارد می‌شود. نزدیک غروب وارد شهر شدیم. زیاده از حد گل بود. زیارت‌نامه خوان چون باران را دیده، قطع نموده بود که امشب در کاروان‌سرای شور می‌مانیم. به آن ملاحظه به استقبال نیامده بود. نزدیک حرم پیدا شد. خانه در زینیه داشت. به ما منزل داد. پیاده شده به اندرون خانه رفتیم. خانه بد بود. لابد آن شب را در آنجا ماندیم.

دوشنبه یازدهم شهر ربیع الثانی

صبح زود از خواب بیدار شده، نماز نموده زیارت‌نامه خوان‌ها که سید صالح و سید محسن و سید مصطفی و سید جعفر که هر چهار نفر برادر هستند به منزل آمدند. از بد بودن منزل شکایت

کردم. گفتند منزل‌های بسیار خوبی هست. الآن برویم و خودتان ببینید. هر کدام یکی را که پسند بکنید، منزل نمایید. پا شده بیرون آمدیم. از در زینیه وارد صحن شده، از صحن کوچک بیرون رفتیم. در آخر بازار به خانه‌ای رفتیم که اندرونی و بیرونی بود. اندرون بسیار بزرگ و عالی، اطاق و بالاخانه‌های متعدد داشت. اگر کسی می‌شد که یکصد نفر نوکر داشت، کلاً را جا می‌شود به جهت بزرگی؛ نپسندیدم. از آن‌جا مراجعت نموده، دوباره به صحن وارد شدیم. از صحن گذشته نزدیک به در شاه که هشت قدم فاصله بود، سردری بود سه مرتبه که هر مرتبه، اطاق متعدد و آشپزخانه داشت. مرتبه بالا که بالاخانه‌های پاکیزه داشت. پسند نمودم. فرستادم بُنه را آورند. همان‌جا منزل نمودیم.

بنده رفتیم به حمام قبله، غسل زیارت نموده، بیرون آمده، داخل صحن شدم. از کفش‌داری در حیاب [این مظاهر] وارد رواق گردیدم. نزدیک ضریح حیاب زیارتی خوانده، بعد وارد حرم گردیدم. عجب عالمی ملاحظه کردم که بدون همه چیز گریه دست داد. گریه زیادی نموده، زیارت خوانده بیرون آمدم. به چراغ‌خانه آمده، در سر مقبره آجودان باشی نشست، گریه زیادی کردم. فاتحه خوانده، طلب مغفرت نمودم.

از آن‌جا به زیارت جناب ابوالفضل العباس علیه السلام رفتیم. از صحن کوچک بیرون آمده، داخل بازار گردیدم. در آخر بازار به صحن وارد شدیم. در رواق دعای اذن خوانده، به حرم مشرف شدیم. زیارتی با گریه نمودیم. مرخص شده، به منزل آمدیم. ملا خلیل روضه‌خوان افشار ارومی دیدن نمودند. گفتیم: امشب را بیایید در این‌جا روضه بخوانید. رفتند

اهل کربلا که برای استقبال حجاج عموماً و اقربا برای اقربا خصوصاً بیرون شهر آمده بودند و علی‌التصالح می‌آمدند، عزیزان با عزیزان معانقه و مصافحه می‌کردند و زنان هلهله می‌کشیدند. سرور و نشاط و فرح و انبساط و غبطه به حال ایشان و تمنای رسیدن خودم به مولد و مکان، سیلاب اشک از چشمم جاری نموده و لب به دعای حصول چنین روز مسعود به جانب ربّ و دود گشود.

سه فرسخ به کربلا مانده، گنبد مطهر جناب سیدالشهداء علیه السلام نمایان گردید. زیارات از همان‌جا خواندیم. دریا دریا حزن و اندوه به قلب انسان وارد می‌شود. نزدیک غروب وارد شهر شدیم. زیاده از حد گل بود. زیارت‌نامه خوان چون باران را دیده، قطع نموده بود که امشب در کاروان‌سرای شور می‌مانیم. به آن ملاحظه به استقبال نیامده بود. نزدیک حرم پیدا شد.

میرزا فضل علی پسر حاجی ملاباشی مرحوم تبریزی دیدن نمودند. یک ساعت نشسته، صحبت زیاد شد. بعد از خوردن چای رفتند. وضو گرفته به حرم مشرف شدم. نماز مغرب و عشاء را در رواق مبارک کردم. بعد از نماز زیارت مفصل نمودم. یک ساعت و نیم از شب گذشته، به منزل مراجعت نمودم. دیدم ملاخلیل روضه خوان آمده، در منزل نشسته است. گفتم: مدتی است که روضه تو را نشنیدم؛ امشب روضه بخوانید. روضه بسیار خوبی خواندند. واقعاً معنی روضه آن است که در عتبات خوانده شود. امشب را مهمان همشیره رستم خان بودیم. شام خوبی فرستاده بودند. بعد از صرف شام خوابیدم.

سه‌شنبه دوازدهم شهر ربیع‌الثانی

صبح از خواب بیدار شده، دیدم امروز احوالم خوب نیست. حاجی محمدقلی پسر حاجی محمدخان افشار که در عتبات خانه و عیال دارد آمدند. بعد ملا احمد افشار که او هم مجاورت اختیار نموده، خانه و عیال در عتبات دارند دیدن نمودند. یک ساعت از آفتاب گذشته، به دیدن همشیره رستم خان رفتم. از در وارد شدم. حیات کوچکی داشت. به بالاخانه رفته، مثل ایران کرسی گذاشته بود. شیرینی و چای آوردند. ربع ساعت نشسته، به منزل مراجعت نمودم. سه ساعت به غروب مانده، حاجی سید جواد، کلیددار حضرت آمدند. صحبت زیاد [شد]. بعد از صرف چای رفتند. یک ساعت از شب گذشته، به حرم مبارک سید الشهداء علیه السلام مشرف شده، زیارت نموده، از در چراغ‌خانه بیرون آمده، سر مقبره آجودان‌باشی مرحوم فاتحه خوانده، به منزل برگشتم. بعد از صرف شام استراحت نمودم.

چهارشنبه سیزدهم شهر ربیع‌الثانی

صبح از خواب برخاسته، دیدم احوالم باز خوب نیست. نمک و شیر خشت^۶ خوردم. عصر به طهران و ارومی تلگراف نمودم. در اسلامبول به طاهر افندی تلگراف کردم جهت بارهای خود که به زودی روانه ایران بکند. نمک، منفعت کلی کرده، امشب احوالم بهتر است.

پنج‌شنبه چهاردهم شهر ربیع‌الثانی

صبح از خواب برخاسته، با حاجی میرزا ابوالقاسم مشغول صحبت شدیم. آقا سیدجعفر پیش نماز افشار که از ارومی به جهت زیارت آمدند دیدن نمودند. بعد از صرف قلیان و چای رفتند. یک ساعت از آفتاب گذشته، به حرم مبارک مشرف شدم. بعد از زیارت بیرون آمده، به زیارت حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام رفتم. بعد از زیارت کامل به منزل آمدم. نهار خورده،

قدری خوابیدم. عصر حاجی میرزا احمد طیب آمدند. معلوم شد که حاجی میرزا شفیع لشکرنویس امروز از نجف اشرف وارد شده‌اند.

دو ساعت از شب گذشته، به حرم مبارک مشرف شدم. زیارت مفصل نموده، از در چراغ‌خانه بیرون آمده، سر مقبره آجودان‌باشی مرحوم فاتحه خوانده قدری نشستم و طلب مغفرت نمودم. چهار ساعت از شب گذشته، به منزل مراجعت کرده، شام خورده مشغول استراحت شدم.

جمعه پانزدهم شهر ربیع‌الثانی

صبح از خواب بیدار شده، پسرهای آقا سیدحسین، کلیددار سابق حضرت عباس علیه السلام که در اسلامبول آشنا شده بودیم، دیدن کردند. یکی ده سال، یکی هشت سال داشتند. پسرهای بسیار قابل و شیرین بودند. از پدر خودشان قدری احوال گرفتند. نیم ساعت نشسته رفتند. یک ساعت از آفتاب گذشته، به حرم مبارک مشرف شده، زیارت نمودم. بعد به زیارت جناب ابوالفضل العباس علیه السلام رفتم. بعد از دعای اذن، داخل حرم مبارک شدم. زیارت مفصل نموده، به منزل مراجعت کردم. نهار خورده، مشغول استراحت شدم. پیش از غروب وضو ساخته و به حرم مبارک مشرف شدم. در پشت سر با جناب آقا شیخ زین‌العابدین - سلمه الله تعالی - نماز مغرب و عشا را نموده، بعد زیارت کرده از در چراغ‌خانه بیرون آمده، در سر قبر آجودان‌باشی مرحوم فاتحه خوانده، دو ساعت از شب گذشته به منزل آمدم. شام صرف کرده، استراحت نمودم.

شنبه شانزدهم شهر ربیع‌الثانی

صبح از خواب برخاسته، چون در احوالم تکسری بود و باد سردی هم می‌آمد، از منزل پایین نیامدم. سه ساعت به غروب مانده، به منزل حاجی میرزا شفیع به دیدن رفتم. منزلشان در جنب صحن جناب ابوالفضل العباس علیه السلام است. وارد شده، مشغول صحبت شدیم. نیم ساعت به غروب مانده، به زیارت جناب ابوالفضل العباس علیه السلام مشرف شدم. بعد از اتمام زیارت وقت غروب به منزل آمدم. چون کسالت داشتم، به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف نشدم.

یکشنبه هفدهم شهر ربیع‌الثانی

صبح از خواب برخاسته، قدری صحبت نمودیم. یک ساعت از آفتاب گذشته، به حمام قبله رفتم. از حمام بیرون آمده به منزل آمدم. بعد از نهار به زیارت جناب اباعبدالله علیه السلام مشرف شدم. نماز ظهر و عصر را در روضه متبرکه کردم. بعد از زیارت به منزل آمدم. یک ساعت

به غروب مانده، آقامیرزا علی، پسر جناب حاجی میرزاشفیع آقا و میرزایوسف، پسر حاجی میرزاموسی نواده معظم له دیدن نمودند. صحبت زیاد شد؛ از شیخی و غیرشیخی صحبت داشتند. وقت اذان مغرب رفتند.

دوشنبه هیجدهم شهر ربیع الثانی

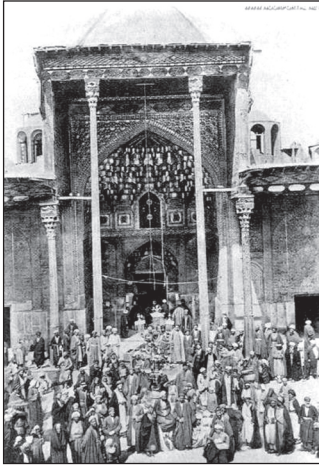
صبح از خواب برخاسته، آقا سید صالح زیارتنامه خوان آمدند. به دیدن حاجی سید جواد کلیددار رفتیم. در صحن مبارک، بالاخانه خوبی دارند که روزها در آن جا می نشینند. به قدر نیم ساعت نشسته، بعد از صرف قهوه و غلیان پا شده به پایین آمده، به بازدید آقا میرجعفر پیش نماز افشار رفتیم. بعد از صرف قلیان پا شده به منزل آمدم.

بعد از صرف نهار، منزل میرزا فضلعلی، پسر ملاباشی مرحوم تبریزی رفتیم. منزل نبودند. منزل آقا میرزا علی پسر حاجی میرزاشفیع آقا رفتیم؛ بازدید نمودم. به قدر نیم ساعت نشسته، بعد از صرف غلیان و چای بیرون آمدم. به حرم مبارک مشرف شده، نماز مغرب و عشا را با جناب آقا شیخ زین العابدین - سلمه الله تعالی - به جا آورده، بعد از زیارت از در چراغخانه بیرون آمده، نیم ساعت سر مقبره مرحوم آجودان باشی نشسته فاتحه خوانده، دو ساعت از شب گذشته، منزل مراجعت نمودم. امشب را مشغول نوشتن کاغذ به ارومی و طهران بودم.

سه شنبه نوزدهم شهر ربیع الثانی

صبح از خواب برخاسته حاجی محمدقلی، پسر حاجی محمدخان افشار آمدند. بعد از نیم ساعت حسین افندی، مدیر طاپو لا دیدن نمودند. خیلی نشستند. از هر قبیل صحبت شد. شیعه خالص هستند. چای خورده رفتند. بنده به حمام رفتیم. غسل زیارت نموده، از حمام بیرون آمده، به حرم مبارک مشرف شده، بعد از زیارت به منزل آمدم.

بعد از صرف نهار، سید صالح زیارتنامه خوان آمدند که دیروز وعده داده بودید به باغ برویم حاضر است. به ملا احمد نشان داده، خودش رفت که حاجی میرزاشفیع و حاجی میرزارفیع خان را اخبار نماید که آنها هم وعده داشتند. بنده و حاجی میرزا ابوالقاسم و ملا احمد و حاجی محمدقلی افشار از منزل پایین آمده از طرف بازار رفتیم. از دروازه بیرون رفته، از پهلوی پل رودخانه حسینیہ گذشتیم. به باغی وارد شدیم. باغ بسیار خوبی بود که درخت خرما و نارنج و انار و انجیر و زردآلو و گوجه با هم داشت. زردآلو شکوفه کرده بود. حاجی میرزاشفیع و حاجی میرزارفیع خان و حاجی میرزا محمد و حاجی میرزا احمد طیب آمدند. نشسته، مشغول صحبت شدیم. چای و کاهو و سکنجبین خوردیم و از هر قبیل صحبت نمودیم. یک ساعت به غروب مانده، پا شده به شهر



مراجعت کردیم. در بین راه قصبیل [علف سبز] زیاد دیدم که بار کرده به جهت فروش به شهر می بردند.

به منزل که رسیدم سید محمود برادر حاجی سید حبیب زیارتنامه خوان نجف اشرف، امروز وارد کربلای معلی شده اند. قدری صحبت داشتیم. بعد به حرم مبارک مشرف شده، زیارت نموده، منزل مراجعت کردم. شام صرف نموده، مشغول استراحت گردیدم.

چهارشنبه بیستم شهر ربیع الثانی

صبح از خواب برخاسته، حاجی شیخ حسین، پسر جناب آقا شیخ زین العابدین - سلمه الله تعالی - به دیدن آمدند. بعد محمد حسن خان، شاه بندر کربلا که قزوینی است دیدن آمدند. خیلی نشسته از هر قبیل صحبت شد. بعد حاجی ملا باقر واعظ شیرازی آمدند. بعد سید حسین اصفهانی آمدند. از هر قبیل صحبت شد. بعد از صرف چای و غلیان رفتند. جواب تلگراف طهران که تنخواهی با تلگراف فرستاده بودند رسید. امروز بادزن و مهر و تسبیح زیاد خریدم. دو ساعت به غروب مانده، به بازدید پسرهای آقا سید حسین، کلیددار سابق حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام رفتم. خانه شان به صحن چسبیده، مهتابی بیرونی به صحن مشرف است. نشسته، چای و شیرینی صرف نمودیم. بعد برخاسته، به منزل آمدم. امشب به خانه آقا سید صالح زیارتنامه خوان مهمان هستیم. وقت غروب با حاجی میرزا ابوالقاسم رفتیم. جناب شیخ زین العابدین - سلمه الله تعالی - و حاجی شیخ حسین، ولد معظم الیه و حاجی میرزا شفیع لشکرنویس و حاجی میرزا رفیع خان مستوفی و حاجی میرزا محمد و حاجی میرزا احمد طیب بودند. تدارک شام خوبی دیده بود. بعد از شام پنج ساعت از شب گذشته، به منزل آمدم.

◆ دو ساعت به غروب مانده، به بازدید پسرهای آقا سید حسین، کلیددار سابق حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام رفتم. خانه شان به صحن چسبیده، مهتابی بیرونی به صحن مشرف است. نشسته، چای و شیرینی صرف نمودیم.

امروز و امشب سینه‌ام به شدت درد می‌کند. در خانه آقا سید صالح زیارت‌نامه خوان صحبت زیاد شد. جناب شیخ زین العابدین سلمه الله تعالی - در میان، صحبت قصر نمودن نماز فرمودند؛ اگر کسی در کربلای معلی قصد اقامه کرده باشد، محض رفتن مقبره حرّ قصد اقامه‌اش به هم می‌خورد. اگر ده روز بعد از آن، خیال اقامت در کربلا داشته باشد، باید دوباره قصد اقامه بکند. بنده لابد شدم که یک روز به رفتن مانده، زیارت حرّ مشرف بشوم که قصد اقامه به هم نخورد. یک شب زیادتر در کربلا نمانده باشم.

پنج‌شنبه بیست و یک شهر ربیع الثانی

صبح از خواب برخاسته، بعضی دواها که مصلح سینه بود استعمال نمودم. یک ساعت از آفتاب گذشته، جناب آخوند ملاحسین اردکانی - سلمه الله تعالی - که از جمله فحول مجتهدین است، به دیدن بنده تشریف آوردند. بعد از معظم الیه حاجی میرزا شفیق و حاجی میرزا رفیع خان آمدند. چای و شیرینی میل فرموده، صحبت زیادی شد، تشریف بردند. نیم ساعت به غروب مانده، به حرم مبارک مشرف شده، نماز جماعت را در پشت سر جناب شیخ زین العابدین - سلمه الله تعالی - نموده، بعد از نماز در بالای سر مبارک، تربتی که داشتیم با سید صالح زیارت‌نامه خوان بستیم. چون موافق حدیث، تربت در بالای سر باید بسته شود. بعد زیارت نموده، دو ساعت از شب گذشته به منزل آمده، شام را صرف کرده، مشغول استراحت گردیدم.

جمعه بیست و دوم شهر ربیع الثانی

صبح برخاسته، حاجی محمدقلی آمدند، به عزم بازدید حسین افندی رفتیم. راه طولانی بود. در بیرون کربلای معلی محله تازه که آباد کرده‌اند، خانه حسین افندی در آن جا بود. در بالای خانه رفتیم و نشستیم. بعد از صرف چای و قهوه پاشده، پایین آمدیم. از آن جا به خانه محمدحسن خان، شاه بندر رفتیم. بازدید نمودیم. از آن جا به خانه حاجی ملا باقر واعظ جهت بازدید رفتیم. زیاد تأسف خوردم که مجلس روضه خوانی داشته است و همان ساعت به اتمام رسیده بود. بعد از صرف قهوه و قلیان^۱ به منزل آمدم. بعد از صرف نهار، حاجی شیخ حسین، پسر جناب شیخ زین العابدین مجتهد را بازدید کردم. بعد از نیم ساعت به منزل آمدم. یک ساعت از شب گذشته، به مجلس وعظ حاجی ملا باقر که در صحن مبارک، در پشت سر وعظ می‌نمایند و روضه می‌خوانند رفتم و مستفیض شدم. واعظ بسیار خوبی است. دو ساعت از شب گذشته، به حرم مبارک مشرف شده، بعد از زیارت به منزل آمدم.

۴. سفرنامه شیخ رحمت‌الله بخارائی، از علمای شهر بخارا (متوفای ۱۳۱۱ ق)

تاریخ سفر: صفر ۱۳۰۳ ق

کربلای معلی

روز دوشنبه، وقت ظهر، در تحویل مریخ ابجدی، قمر در برج سرطان، هژدهم ماه صفر بیست سیم عقرب، وارد کربلای معلای شدیم. الحمدلله رب العالمین. همان شب بر زیارت امام همام حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام مشرف گردیده اولاً، در حق پادشاه اسلام، حاکم مملکت بخارا دعا و زیارت نموده شد. ثانیاً در حق احباب و دوستان یادآوری کرده شد. عمارات حرم جناب سید مظلومان به قید تعریف و توصیف در نمی‌آید. به دیدن تعلق دارد. نقشه هر کدام از حرم‌های متبرک را به دست داریم؛ اکتفا به آن نموده، تفصیل نمی‌دهیم. اما برای نظر کنندگان در این رساله، اجمالاً تعیین بعضی از آنها نموده می‌شود. اکنون باید دانست که طرف حرم آن بزرگوار، همه صحن است که به اطراف آن گردیده می‌شود. گنبد حرم محترم از طلاست و پنجره صندوق قبر مبارک از نقره خالص و ابواب صحن آن حضرت هفت است: ۱. باب صحن کوچک؛ ۲. باب قاضی الحاجات؛ ۳. باب صافی؛ ۴. باب قبله؛ ۵. باب زینیه؛ ۶. باب الاسواق؛ ۷. باب عباس.

و حرم آن حضرت هشت در دارد. چهار در از طرف ایوان طلا و از جانب قبله است. همگی از نقره است و چهار در دیگر از چوب صندل و چوب دیگر و به نحوی در آن مداخل و نقش‌های اسلیمی کنده‌اند که عقل از آن حیرت دارد. ایوانی که به طرف شرق حرم واقع شده، از طلاست و دو گلدسته از دو طرف گنبد افتاده و دو گلدسته کاشی کاری هم بر اطراف گلدسته‌های طلاست و قبر مبارک آن حضرت، مسدس، یعنی شش گوشه، افتاده، به اعتبار اشتغال آن بر قبر مطهر فرزند آن جناب امام‌زاده علی اکبر علیه السلام و محاذی قبر امام‌زاده مذکور قتلگاه سائر شهداست؛ رضوان الله علیهم اجمعین.

و مقتل امام مظلوم بر طرف جنوبی ضریح آن حضرت، به فاصله سه قدم تا چهار قدم واقع شده و قبر حبیب بن ماهر به درون حرم اول از دروازه جنوبی افتاده و از دروازه صحن که به طرف جنوب است و مسمی به باب زینیه، راهی است که به جانب خیمه گاه می‌رود و بیرون صحن تا نزدیک خیمه گاه و تل زینیه، بازار است و این تل زینیه، همان تلی است که جناب زینب خاتون، خواهر حضرت امام حسین علیه السلام به بالای آن برآمده، به جانب میدان، احوال برادر مظلومش را در

مقابل آن قوم جفاکار مشاهده می نمود که بال ب خشکیده و جگر تفتیده طلب یاری می کرد و کسی به جز تیر و سنان جواب او را نمی داد. الحال تلّ مذکور بر زمین هموار است. از درون صحن تا موضع خیمه گاه تقریباً صد قدم راه است. به صورت کجاوه های حرم امام مذکور، از سنگ و گچ به عینه کجاوه تعبیه نموده، چیده اند. از آن جا شخص داخل خیمه گاه می شود. خانه ای از خشت و گچ به صورت خیمه آن جناب وضع کرده و صورت خیمه های دیگر را بر اطراف خیمه ایشان بوده، به همان طرز اصلی قرار داده اند که هر کدام خیمه های مخدرات^۹ حرم به طرف خیمه امام راهی بوده، و یک طرف بیمارخانه حضرت امام زین العابدین، فرزند آن جناب را به طرز خیمه بنا کرده اند، و به قسمی مرتب کرده که از مشاهده این کجاوه ها و خیمه ها سنگ آب می گردد و چندان از طوایف زوآر از عرب و عجم هجوم آورده بودند که در صحن ها و حرم آن حضرت و میان بازارها به مشقت راه یافته می شد.

کربلا

کربلا، در زمان قدیم شهری بوده، مسمی به نینوا و ماریه و شاطی الفرات و حضرت یونس علیه السلام بر اهل این شهر مبعوث بوده. به مرور ایام و دهور و توالی اعوام و شهور، خراب و خالی گردیده، اهالی آن به هر طرف متفرق شده رفتند. و طوایف اعراب چون قبیله بنی اسد و بنی خزاعه در نواحی آن می نشستند و در زمان تشریف آوردن جناب سیدالشهداء به کوفه به همین حال بوده، و نهری که در آن زمان آب آن را بر روی امام مظلوم بستند، شعبه ای از دریای فرات بود که مسمی است به نهر علقمه.

الحال کربلا شهری است بسیار آباد، مشتمل بر نخلستان ها و باغ ها و مزارع و از هر جنس میوه و نعمت در وی موجود. و نهری دیگر، والده خلیفه روم در زمان های سابق احداث نموده، نذر آن جناب کرده و مسمی است به نهر حسینی، و از فرات آب می گیرد و سلاطین عثمانی بسیار اوقاف و نذر به جهت این بزرگوار نموده اند و از سلاطین هند و ایران و دیگر بلاد بسیار تحف و هدایا از تاج های مرصع به جواهر و قندیل های طلا و قالی ها و پرده ها و مبلغ ها از نقود به جهت مصارف حرم مثل شمع و عمارات عالیه و تهنیت و تزئین این آستان ملائک پاسبان نموده و خصوص اهالی ایران از خوانین و امرا و خواتین ایشان و مشاهیر و اعیان آنها، احدی نیست که نشانه ای بزرگ از خیرات جاری در این جا نگذاشته باشد.

القصه؛ شهر کربلا دو قلعه است، خارجی و داخلی. و این قلعه بیرونی را به جهت تنگی

مکان و ازدحام مردم، تازه بنا کرده‌اند و عمارات رفیعه به طرز بناهای فرنگ و روم، همه محجر و مصور و بالای هم تا چهار پنج آشیانه وضع کرده‌اند و هنوز ناتمام است و بیرون شهر کربلا، نهر فرات تا نجف اشرف، همه دهات و مزارع است و از جانب شمالی نیز از کنار نهر حسینی تا مشهد حرّ بن یزید که حرّ شهید می‌گویند، همه نخلستان و کوچه باغ درختان و تاک و زردآلو و توت و انجیر است. به قدر نیم ساعت راه بیشتر مسافت دارد.

دروازه شهر کربلا سه عدد است: اول دروازه نجف اشرف؛ دوم دروازه بغداد؛ سیم دروازه باب الطاق که به جانب حرّ شهید برمی‌آید و وجه تسمیه این جا به کربلا، از این جهت است که [چون] نسبت به امام شهید در این وادی، کرب و بلا بسیار اتفاق افتاد، کربّ بلا نامیدند و به جهت تخفیف، لفظ باء اول را اسقاط کرده کربلا گفتند. روز سه‌شنبه به زیارت حضرت عباس بن علی بن ابی‌طالب، که در شجاعت، نشانه پدر بزرگوار خود بود و در حسن صورت به مثابه‌ای بود که اهل مدینه او را ماه بنی‌هاشم می‌گفتند، رفته مشرف گردیدم. طرف حرم آن جناب، همه صحنی است به غایت دلگشا و فرح‌افزا.

شخصی از اعظام تجار اصفهان که عمارت مسجد کوفه و مسجد سهله و مسجد برائای راهب را، متصدی و متکفل گردیده، عمارات جانب جنوبی این صحن مبارک را نیز در عهده گرفته و شروع در عمارت نموده و در حرم محترم این بزرگوار قندیل‌های طلا و نقره و شمشیرهای مرصع به جواهر آویخته مانده‌اند و درون حرم، همه آینه‌کاری و عمارات کاشی است و گنبد مطهر از کاشی و دو گلدسته اطراف آن که به منزله دو مناره است، از طلاست.

◆
الحال کربلا شهری است بسیار آباد، مشتمل بر نخلستان‌ها و باغ‌ها و مزارع و از هر جنس میوه و نعمت در وی موجود. و نهری دیگر، والده خلیفه روم در زمان‌های سابق احداث نموده، نذر آن جناب کرده و مسمی است به نهر حسینی، و از فرات آب می‌گیرد.



و حرم عباسی دو در دارد که هر دو از نقره است و این حرم در طرف شرقی حرم جناب سیدالشهداء واقع شده و داخل حصار درونی کربلاست و مسافت بین الحرمین تقریباً ششصد هفتصد قدم راه است.

و قصیده با وجود طبع ناقص و فهم قاصر در منقبت امام مظلوم به قید نظم در آورده شد، از جهت تزیین اوراق نوشته شد.

چیست این مشهد که می بینم زمینش ز آسمان
حلقه میخ درش ماه است قطب فرقدان
آسمان چون خوانمش کان راست ماه خور یکی
اندر این صد ماه خور هر لحظه می بینم عیان
شرم دارم ز آسمان گفتن که از هر شمسه اش
آسمان ها پر ز انجم هر طرف دارم نشان
آسمان را یک مسیحا باشد این را صد هزار
از زمین تا آسمان فرق است بین این و آن
آسمان چون گویمش کان از پی تعظیم او
با قد خم، بسته بهر خدمت جوزا میان
یا رب این گر آسمان باشد چرا اندر زمین
در زمین است این چرا در رتبه برتر آسمان
جبهه سائی می کند هر صبح با رخسار زرد
آسمان بهر سجود درگه این آستان
آسمان است این اگر اوصاف جنت چون در او
ور بهشت است و را و حزن ملال آخر چه سان
نی غلط گفتم همانا هست جنات نعیم
کاندر او اصناف نعمت ها جهان اندر جهان
هست جای عرش اعظم خادمان از مرد و زن
حور غلمانند در وی بهر خدمت بی گمان
نهرها در وی همه خمر است می شد آب شیر
زیر قصر باغ ها گردیده هر جانب روان

۵. سفرنامه، میرزا عبدالکریم سقزی مجدی (از شاعران کرد اهل سنت)

تاریخ سفر: جمادی الاولی ۱۳۰۵ ق

چهارشنبه ۱۴ جمادی الاولی، اول طلوع آفتاب حرکت نموده و بعد از طی پنج فرسخ راه، به کربلای معلی وارد شدیم. از بغداد الی کربلا همه صحرا هموار و علف‌زار و چمن و نیزار و در بعضی جا چادرهای عشایر اعراب و آبادی و زراعات و کاروانسرای قدیم است که برای ورود زوار و عابرین ساخته‌اند. در چند جا هم دریاچه‌هاست که از آب دجله و فرات جمع شده‌اند. یک روز در کربلای معلی توقف نموده و به زیارت مشغول گشتیم.

شب‌ها در آن جا بسیار سرد بود و آب یخ می‌کرد.

کربلای معلی در جنوب بغداد واقع شده. سلطان سلیم‌خان عثمانی نهر عظیمی را از شط فرات که به نهر حسینه معروف است، در پنج فرسخی از مسیب بدان جا جاری کرده، اطراف آن از سمت مشرق و شمال و جنوب به قدر سه فرسخ باغات و نخلستان است. قلعه محکمی را از قدیم الایام بر گرد آن ساخته و اکنون از سمت جنوب، قلعه را برداشته و عمارات و دارالحکومه و قشله‌ها و خانه‌های خوب که متصل به کربلاست، بنا کرده و آن جا را محل عباسیه نامیده‌اند.

عباسیه از حیث عمارات و وسعت و نظافت کوجه‌ها، بهتر از کربلا و در این دو محل تقریباً پانزده هزار خانوار از سنی و شیعی و دیگر طوایف موجود و در بازار بزرگ آن که در کربلاست، ارزاق و اشیا بسیار است. بارگاه و حرم مطهر حضرت امام الانام سیدالشهدا ابا عبدالله الحسین علیه السلام در وسط کربلاست. چهار دیوار حیاط آن را که مشتمل بر ابواب و حجرات و رواق‌های عدیده است، از کاشی ساخته‌اند.

گنبد حرم مطهر و گلدسته دو مناره در دو طرف ایوان، و بعضی از کمر ایوان که رو به قبله واقع شده، مُدَهَّب است. دهلیز و دالان‌های حرم از جهات اربعه و اندرون حرم را بسیار خوب آیینه‌کاری کرده و از سقف آنها چهلچراغ‌های بزرگ و قنادیل عدیده را آویخته و در کمر دیوارها، آیینه‌های بزرگ را نصب نموده‌اند، و نیز بعضی ظروف طلا را که معدودی از آنها به جواهر مرصع است، در کمر طاق حرم آویخته‌اند.

ضریح مبارک که مدفن حضرت علی اکبر علیه السلام هم در آن و در قدمگاه آن حضرت است، از نقره می‌باشد و بر بالای آن قبه طلا نصب کرده‌اند.

مدفن حضرت قاسم بن حسن و سایر شهدا - رضی الله عنهم - که شبّاک نقره دارد، در سمت یسار قبله حرم و مرقد حبیب بن مظاهر در دهلیز طرف قبله حرم و قتلگاه آن حضرت در سمت یمین مرقد اوست.

چهارصد نفر از متوالی و خدام در حرم مستخدم و اکثری از آنها از جانب دولت عثمانی موظف هستند. خیمه گاه آن حضرت در جنوب کربلا و از آن جا تا حرم مطهر تقریباً هزار قدم است.

حرم مطهر حضرت ابوالفضل عباس - رضی الله عنه - در کربلا در سمت شرقی حرم مقدس حضرت سید الشهداء - رضی الله عنه - است. پیش از این، حرم آن حضرت مندرس و منهدم شده بود. در این دو ساله به فرمان سلطان عبدالحمیدخان آن را در نهایت خوبی و استحکام ساخته‌اند و قریب است به اتمام برسد. وضع حیاط و وسعت و کاشی کاری و ایوان مُذهَّب و آئینه کاری اندرون حرم و چهلچراغ‌های آن، همه مثل حرم حضرت سیدالشهدا - رضی الله عنه - بلکه بعضی از این، بهتر از آن است؛ الا آن که مثل آن حضرت گنبد و مناره مُذهَّب ندارد.

از کربلا با کشتی بادی از روی شط فرات در شش ساعت الی ده ساعت به کوفه می‌روند. راقم را اشعاری است در مدح و مرثیه حضرت سیدالشهدا - رضی الله عنه - و استمداد برای زیارت آن حضرت:

ای توتیای دیده‌جان خاک پای تو
 برتر ز عرش بارگه کبریای تو
 تا رستخیز خون جگر بر زمین چکد
 زان شاخ گل که بردم از نینوای تو
 کردی به راه دوست، تن و جان خود فدا
 بادا هزار جان گرامی فدای تو
 در بحر رحمت است شناور هر آن کسی
 یک قطره اشک ریزد و اندر عزای تو
 ذات تو هست معنی قرآن و ز اهل کین
 چون پاره پاره صفحه قرآن قبای تو
 می‌خواست در زمانه کند محشر آشکار
 روز نبرد بازوی معجزنمای تو

عهد الست آمد و تسلیم عرضه کرد
تا جان نثار دوست نماید وفای تو
تو تشنه جان سپردی و آب فرات هم
بود از تو تشنه تر به لب جان فزای تو
بودند بی خبر که بقا در ولای توست
قومی که خواستند به گیتی فنای تو
رنجی که قاتلان تو را هست روز حشر
امروز مر مر است ز هجر لقای تو
رحمی کن و ز لطف مرا سوی خویش خوان
زان بیشتر که جان دهم اندر ولای تو

۶. سفرنامه حاجیه خانم علویه کرمانی (از زنان دوره قاجار)

تاریخ سفر: ربیع الاول ۱۳۱۰ ق

صبح چهارشنبه ششم راه افتادیم. همه جا دو طرف آبادی
سبز [و] خرم. به دهی رسیدیم. تویرج [طویرج] ده آبادی
خیبر آن جاست. از آن جا گذشتیم. عصری رسیدیم. پیاده
شدیم. شب آن جا بودیم.

صبح مال کرایه کردیم. سوار شدیم، آمدیم. ظهر
پنجشنبه هفتم وارد کربلا شدیم. جای همگی خالی.
عصری به حرم سیدالشهدا علیه السلام دعا در حق همگی کردم.

امروز که صبح جمعه هشتم ماه است، رفتیم حمام؛ چه حمام
کثیفی! ظهری آمدیم بیرون. نهار خوردیم. عصری روانه حرم
سیدالشهدا علیه السلام شدیم، و از آن جا به حرم حضرت عباس علیه السلام.
می گویند دیشب حضرت عباس کوری را شفا داده اند.
از دیروز تا حال چون عید... است، - آن جا اسم نمی برند؛
می گویند عید زهراست - توی حرم ها، توی کوچه ها، دسته

◆ چهارصد نفر از متوالی و
خدام در حرم مستخدم و
اکثری از آنها از جانب دولت
عثمانی موظف هستند.
خیمه گاه آن حضرت در جنوب
کربلا و از آن جا تا حرم مطهر
تقریباً هزار قدم است.



دسته، مرد و زن عرب می خوانند؛ دست می زنند؛ کل می کشند^۱. دیشب تا صبح آتش بازی کردند؛ دنبک زدند؛ کل زدند. تماشا دارد. در ولایت عربستان این جور عید بگیرند، خیلی نقل است. امروز که روز شنبه، نهم است، صبحی مشرف شدیم حرم مطهر حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و حرم حضرت عباس (علیه السلام). جای همگی خالی. از آن جا رفتیم بازار؛ تدارک سفر بینیم. بایست همه چیز خرید. خداوند خودش وسیله خیری بسازد. تا دو ماه دیگر بلکه سه ماه دیگر به کرمان خواهیم رسید، اگر زنده بمانیم.

امروز روز یکشنبه ده ربیع الاول است. صبحی مشرف به حرم های محترم، از [آنجا] رفتم خانه بی بی سید؛ نهار آن جا خوردم. چای هم آن جا خوردم. عصری آمدم منزل. از بابت تدارک سفر اصلاً حواس ندارم. موش به سوراخ نمی رفت، جاروب هم به دمش بستند. روزی که وارد نجف شدیم، سرکار خان، فاطمه را بیرون کردند. چند روز حاجی ملک الکتاب او را نگاه داری کردند. تا روزی که من از آن جا بیرون آمدم، آن هم همراه من آمده. نه روانداز و نه زیرانداز. خان همه را از او گرفته. بابت تدارک آن و بچه اش را هم بگیرم، شاید در راه زایید. اینها همه بخت من است.

امروز که دوشنبه، یازدهم است، مشرف شدم به حرم مطهر. از آن جا به خیمه گاه و حجله گاه حضرت قاسم، و از آن جا بازار به جهت اسباب خریدن. خداوند خانه ظالم را خراب کند. در بیابان عربستان ولایت غربت نه کسی به کسی قرض می دهد، نه کسی مرا می شناسد. تمام اسباب سفر را بایست درست کنم. پول هم ندارم. الهی حضرت سیدالشهدا وسیله خیری بسازد برای جمیع مسلمانان و از تصدق سر همه برای من.

امروز که سه شنبه، سیزدهم است، باز به مصیبت خرید [و] فروش گرفتارم. امروز کجاوه خریدم. روی کجاوه خریدم. می گویند روز جمعه بایست رفت. نمی دانم چه بکنم. هنوز هزار کار دارم. خداوند وسیله بسازد به حرمت ائمه اطهار.

امروز که روز چهارشنبه، سیزدهم است، در خانه حاجی شاهزاده مهمان هستیم. از شاهزاده های شاه سلطان حسین هستند؛ از طائفه صفویه هستند. زن میرزا زکی وزیر است. قوم [و] خویش های خانم زن کلاتر هستند. به واسطه ایشان مرا هم وعده گرفتند. تا عصری آن جا بودیم.

امروز که روز پنجشنبه است، باز گرفتار خرید فروش هستم. روزی دو دفعه به روضات مطهره مشرف می شوم. به دعای همگی مشغولم. دو سه دفعه هم سرکار خان فرستادند عقب من، که باز بروم در جوار ایشان باشم؛ ولی بنده قبول نکردم. بس که پلو خوردم، زحمت دادم، خجالت

دارم. همه اسباب روسیاهی. خداوند ان شاء الله در عوض تلافی کند. شب روز دعا گو هستم.

امروز که روز جمعه، پانزدهم است، مشرف شدم به روضات مطهره، از آن جا بازار. امروز هم مهمان شاهزاده خانم بودیم. به باغ، من که نرفتم. اسباب زحمت و خجالت بود. آدم غریب کجا برود؟ خداوند هیچ کس را غریب نکند. اگر چه بیچاره‌ها کمال عزت و حرمت را می کنند.

امروز که شنبه، شانزدهم است، باز هم صبح مشرف شدم به حرم‌های محترم. پسرۀ بیچاره [ای] دیوانه شده بود. او را آوردند، بسته‌اند به ضریح^{۱۱} حضرت عباس علیه السلام. الهی خداوند شفایش بدهد، جوان است. از آن جا آمدم مشغول روی کجاوه دوختن هستیم.

الهی خداوند خیر دنیا [و] آخرت به سرکار خان بدهد. با من خوب تمام نکرد. با وجود این همه محبت‌های مرحومه خانم، فاطمه را هم بیرون کرده، آسستن، سنگین، متصل خوابیده، هیچ کار نمی کند. بخت من از اینها بالاتر است. با بخت جدل نمی توان کرد. خداوند آنچه قسمت کرده، خوب است. الحمد لله به زیارت چنین بزرگواران مشرف شدم. همه سختی و بدی می گذرد. در دنیا یک خوبی می ماند [و] یک بدی.

امروز که روز یک شنبه، هفدهم است، عید حضرت امیر است. الحمد لله که صبح عید، مبارک باد حضرت سیدالشهداء مشرف شدم و به مبارک باد حضرت عباس علیه السلام. خداوند نصیب جمیع دوستان و اقربا بگرداند. خداوند شاهد است که به نیابت همگی زیارت کردم. آمدم خانه، ماهی پخته بودند. خوردم. جای همه خالی، عجب ماهی‌هایی دارد.

امروز که روز دوشنبه، هجدهم است، دیشب هوا خیلی سرد شد. بوی زمستان بلند شد، ولی روزها خیلی گرم است. وقتی که به حرم مشرف می شوم، عرق از چهار اطراف جاری می شود که می رود توی جوراب‌هایم، ولی توی خانه چندان گرم نیست. اما چه گویم، چه نویسم از پشه که در تمام بدن من به قدر یک قران باز نیست. شب روز مثل صاحب خان که قوس بیرون می آورد، از سرشب تا صبح و از [کذا] تا عصر متصل می خارانم. هر تُولی (تاول) به قدر عناب زده. من به مدت عمر این جور پشه ندیده بودم. توی اطاق دیشب بام مثل تابستان که مگس توی اطاق‌ها جور جور می زند، هر پشه به قدر مگس، پرهای نقاشی، من ندیدم این جور پشه. امروز هم مهمان خانه حاجی میرزا علامه هستم که برادرزاده قره‌العین بابی است؛ پسر آقا محمد صالح است. آن جا هم به واسطه حاجی خانم زن حاجی کلاتر ما را وعده خواستند.

امروز که روز سه شنبه نوزدهم است، صبحی به روضات مطهره مشرف شدم. حای همگی خالی. عصری هم مهمان خواهر کربلایی خدیجه بودم.

امروز که روز چهارشنبه، بیستم است، صبحی زود رفتیم به زیارت حرّ الریاحی. از قراری که می‌گویند راه حرّ قدیم‌ها بیابان بوده، ولی حالا از دم دروازه تا حرّ دو طرف نهر آب فرات باغستان شده، تا حرّ همه‌اش آبادی و باغ، همه نخل خرما و درخت انار و زردآلو و به و سیب؛ ولی حالا به جز خرما و انار چیزی دیگر ندارد. درخت لیموشیرین و خارگی و دبه و اترج هم دارد، ولی هنوز سبز است، زرد نشده. پرتقال هم دارد، ولی خیلی کوچک و سبز است، خوردنی نیست. اما انار خوبی دارد، ولی نمی‌گذارند که برسد. چون که دیوار باغات آن‌جا کوتاه است، می‌زدند. به این واسطه کرک^{۱۱} می‌چینند. جای همگی خالی. ماهی‌های خوب هم دارد. می‌خورم و یاد همه می‌کنم. از کرمان تا نجف که نه من جایی را دیدم و نه گردش کردم. از روزی که از خدمت خان مرخص شدم، الحمدلله همه چیز و همه جاها را دیدم و خوردم. الحمدلله آسوده شدم.

امروز که روز پنج‌شنبه، بیست و یکم است، صبحی به روضات مطهره مشرف شدم و از آن‌جا رفتم حمام. عصری هم رفتم خانه حاجی شاهزاده؛ از آنجا به حرم مطهر. شب جمعه بود، دعا به همگی کردم.

امروز که روز جمعه بیست و دوم بود، مشرف شدم به حرم‌های مطهر. والله هر اوقات که مشرف می‌شوم، دعا به همگی می‌کنم، که خداوند نصیب و روزی همه بگرداند. بهشت روی زمین آن‌جاست. خوشا به حال آنها که مجاور هستند. اگر من هم مخارجی داشتم، همین‌جا مجاور می‌شدم و دیگر به کرمان نمی‌آمدم. حالا هم آیا برسم یا بمیرم، العلم عندالله.

۷. سفرنامه ملا ابراهیم کازرونی (از علمای شیراز)

تاریخ سفر: شعبان ۱۳۱۵ ق

صبح پنج‌شنبه، پنجم [شعبان] از کاروان‌سرا سوار شدیم. قدری که از آن‌جا دور شدیم، ابر بنای باریدن گذاشت و زمین گل شد. چاره‌ای به جز از رفتن نبود. مُکاری^{۱۳} شروع کرد به راندن قاطرها. به محض ورود به زمین کربلا و دخول ارض اقدس، دست قاطری که سوار بودم لغزید و حقیر از روی قاطر به روی زمین افتادم و لباسم به خاک ارض اقدس و گل مقدس آلوده و عبیر آمیز گردید. ساعت هفت وارد شهر کربلا و در خانه سید صالح خادم منزل گرفتیم. شب جمعه، ششم روانه قتلگاه و به زیارت آن امام دین‌پناه و به تعزیه آن سرور شهدا اقدام نمودیم.

روز شنبه، هفتم روانه سراپرده و خیمه گاه آن امام ذی جاه شدیم. خیمه گاه درب بزرگی دارد. در دالان، محل خیمه حضرت ابوالفضل بود. از آن جا رفتیم به محل بارگاه حضرت امام حسین علیه السلام در طرف راست و چپ در محل کجاوه اهل بیت عصمت و طهارت از هر طرفی چهار زوج کجاوه از گچ درست کرده اند. در محل خیمه حضرت ابی عبدالله عمارتی درست کرده اند و در آن جا محرابی است که گویند محل عبادت حضرت ابی عبدالله بوده است. از طرف چپ اطاقی است کوچک، بیمارخانه و محل و منزل حضرت امام زین العابدین علیه السلام است. از طرف راست، خیمه حضرت علی اکبر علیه السلام بوده است. در طرف چپ سراپرده، در زاویه حجله عروس و خیمه حضرت قاسم است و آن فعلاً اطاقی است و محرابی است در آن که کاشی الوانی در آن کار کرده اند.

۸. سفرنامه ناشناخته (احتمالاً یکی از علما)

تاریخ سفر: شعبان ۱۳۱۲ ق

روز سیزدهم شهر شعبان، با بخت بلند و اقبال نمایان وارد کربلای معلی شدیم. واقعاً قرب به دو فرسخ، باغات شهر کربلا بود که از یمین و یسار تماماً کنار نهر حسینیه نخلستان و آبادی های متصله به یکدیگر بود. دو طرف مشجر و سبز و خرم، حاوی بر نخل و نهال های مرکبات پر از بار الی ماشاء الله. یک فرسخی شهر دیدیم جناب مستطاب شریعت مآب، آقای حاجی شیخ عبدالله، پسر مرحوم مبرور حاجی اندرمانی رحمته الله تشریف آورده اند به استقبال. فوراً ما هم از کجاوه بیرون آمده، سوار مال شده، در خدمت ایشان صحبت کتان رفتیم. یک قدری که

صبحی زود رفتیم به زیارت حرّ الریاحی. از قراری که می گویند راه حرّ قدیم ها بیابان بوده، ولی حالا از دم دروازه تا حرّ دو طرف نهر آب فرات باغستان شده، تا حرّ همه اش آبادی و باغ، همه نخل خرما و درخت انار و زردآلو و به و سیب؛ ولی حالا به جز خرما و انار چیزی دیگر ندارد. درخت لیموشیرین و خارگی و دبه و اترج هم دارد، ولی هنوز سبز است، زرد نشده. پرتغال هم دارد، ولی خیلی کوچک و سبز است، خوردنی نیست. اما انار خوبی دارد، ولی نمی گذارند که برسد.



حرکت کردیم، حاجی ملا احمد صراف، شریک جناب حاجی سید جعفر صراف معروف کربلایی به استقبال آمد با بعض دیگر. خلاصه سلامت و با کمال سعادت وارد شهر شدیم. خانه نوساز خوبی اجاره کرده بودند.

به محض ورود بنای آمد و شد گشت. ما هم حضرات واردین را گذاشته، برخاسته به حمام رفته، غسل کرده، به حرم مطهر مشرف شده که مبدا نماز ظهر و عصر قضا شود. آن آرزویی که سالیانی چند در خاطر داشتم و از خداوند تعالی مسئلت می نمودم، بحمدالله به عین الیقین دیدم و در آن مقام منبع، دامن از ماسوا برچیدم. انصاف که شکر این نعمت عظمی از حوصله ما ضعفا خارج است. لاجرم پس از تقییل از آستان همایون و طلب حاجت و زیارت و ندبه و سوگواری از قبه مقدسه، مرخصی حاصل نموده و راه منزل پیموده، پس از ورود به منزل دیدیم جمعی حاضرند و دو خوانچه شیرینی و مرکبات نیز گذاشته اند. پرسیدیم کار کجاست؟ معلوم شد همان حاجی ملا احمد صراف مزبور فرستاده است و دو خوانچه هم به همین ترتیب از برای زن ها. امشب گذشت. فردا دیدم جناب حاجی سید جعفر، چهار من ری برنج و هشت کله قند و یک لنگه زغال و دو بار هیزم و دوازده عدد مرغ تعارف به جهت آقای حاجی سید محمد فرستاده اند و از روز چهاردهم شهر شعبان، بنای آمد و شد و دید و بازدید شد. در این شب هم جناب حاجی شیخ عبدالله، خلف مرحوم حاجی اندرمانی یک مجموعه شام معقولی که از برای ده پانزده [نفر] کافی بود، فرستاده بودند. خلاصه ما هم که وضع را این طور دیدیم که حکایت دید و بازدید و این مقوله تعارفات پیش آمده، حتی از آقایان طلاب نجف اشرف که به جهت زیارت نیمه شعبان به کربلا مشرف شده بودند، خیلی از آنها آشنا بودند و دیدن می آمدند و ملاحظه کردیم اگر شکل کار این طورها باشد، شاید از فیوضات مخصوصه زیارتی این ایام که شدّ رحال به جهت این اوقات شده، باز بمانیم. کلیه قرار دادیم دو ساعت به غروب مانده یا یک ساعت، به حرم حضرت ابو الفضل علیه السلام تا اول مغرب مشرف شویم و از آن جا به آستان مبارک حضرت خامس آل عباس علیه السلام مشرف شویم. تا سه ساعت از شب گذشته و یکی هم از وقت سحر تا اول طلوع آفتاب باز در حرم مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام و از آن جا به حرم مبارک حضرت عباس علیه السلام که وقت ما ضایع نشود. پس از فراغت از این ترتیب زیارت، مشغول سایر معاشرات و محاورات می شدیم که بحمدالله نماز پنج گانه در این مقامات متبرکه خوانده می شد. دیگر پریشانی خاطر نداشتیم. تا دو سه شب هم که طلوع زیارتی بود. حضرت حجت الاسلام آقای حاجی ملاحسین حاجی

ملا خلیل - دام ظلّه - کربلا مشرف بودند، در صحن مبارک حضرت عباس علیه السلام شب‌ها نماز مغرب و عشا را در جماعت ایشان حاضر بودیم و بعد از تشریف بردن جناب معظم به نجف اشرف، در جماعت جناب مستطاب شریعتمدار حاجی ملافتحعلی معروف که این اوقات از سامره هجرت به کربلا نمودند، مشرف و حاضر بودیم. شب‌ها هم در موعظه جناب حاجی ملامحمد رضا همدانی گاهی حاضر می‌شدیم که گاهی در رواق مبارک و گاهی در صحن، موعظه می‌نمودند. به هر صورت به قدری خوش گذشت که نهایت نداشت.

ترتیب کربلای معلای ما در شهر شعبان این طورها بود که نگارش دادم. از جمله اشخاص بزرگ محترم که دیدن تشریف آوردند، یکی جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای حاجی ملاحسین نوری - دام افاداته - بودند که واقعا محضر مبارک ایشان را محضر شرع و شریعت دیدم، و یکی جناب مستطاب آقا سیدمرتضی، کلیددار آستانه مبارک حضرت عباس علیه السلام پسر مرحوم آقا سید مصطفی کلیددار که شخصی سی ساله بودند و با این جوانی، بسیار عاقل و کامل و آراسته ایشان را دیدم و در حسن خلق و حسن صورت نیز امتیازی داشتند، خیلی آقا به نظر می‌آمدند، و یکی هم جناب مستطاب آقا سیدعلی، کلیددار حضرت سیدالشهداء - علیه الصلاة والسلام - پسر مرحوم آقا سید جواد کلیددار که بر حسب من چهل ساله بودند و آثار قدس و زهد و صلاح و فلاح از ناصیه ایشان هویدا بود. حالت درویشی ایشان را بر سایر جهات غالب دیدم. روز بعد که باز دید این آقایان عظام رفتیم، بعد از معاودت به منزل، آقای حاجی سید محمد، یک

◆
خیمه‌گاه درب بزرگی دارد. در دالان، محل خیمه حضرت ابوالفضل بود. از آن‌جا رفتیم به محل بارگاه حضرت امام حسین علیه السلام در طرف راست و چپ در محل کجاوه اهل بیت عصمت و طهارت از هر طرفی چهار زوج کجاوه از گچ درست کرده‌اند. در محل خیمه حضرت ابی‌عبدالله عمارتی درست کرده‌اند و در آن‌جا محرابی است که گویند محل عبادت حضرت ابی‌عبدالله بوده است.



توپ برگ سجستانی اعلی از برای کلیددار حضرت ابوالفضل علیه السلام و یک اشرفی یک مثقالی سکه قدیم که چیز تحفه‌ای بود، از برای کلیددار حضرت سیدالشهدا علیه السلام تعارف فرستادند که سکه مزبور لا اله الا الله بود و تاریخ کوفی پانصد سال قبل مطبوع اتفاق افتاد.

جناب آقا سید عبدالحسین پدر آقای آقا سید صالح که سرکشیک حضرت عباس علیه السلام می‌باشند، اکثر اوقات منزل ما تشریف می‌آورند. خیلی شکسته و پیر شده‌اند. خیلی سید محترمی است. حقیقت رعایت این قبیل سادات و خدمت به ایشان، خاصه این که ابا عن جد از خدمه مخصوص آستانه حضرت ابوالفضل‌اند، به غایت لازم و واجب است. زیارت‌نامه خوان، کسان آقای حاجی سید محمد و رتق و فتق کننده امورات ایشان، آقای آقا سید ناصر، پسر جناب آقا سید عبدالحسین بود.

فاما از بابت نعمت و مأكولات خدا می‌داند آنچه بنده در این سفر دیدم، حظ کردم. بحمدالله به قدری وسعت و فراوانی است که در سایر جاها ندیدم. ارزانی کربلا، عجالتاً دخلی به طهران ندارد. اولاً این که از یک ساعت به طلوع فجر مانده، نان و گوشت در بازارها و درب‌های صحن آن قدر می‌آورند که اندازه نداشت. البته هفت، هشت، ده جور نان‌های مأكول بسیار بسیار خوب ممتاز، گندم خالص. نان گندم معمولی به حساب خودمان یک من تبریز نهصد دینار، گوشت چارک هفتصد دینار، برنج نجف که خیلی اعلی باشد، یک من تبریز سه هزار، روغن یک من هفت هزار و ده شاهی، شیر و ماست و پنیر خیلی فراوان، مرکبات و انارهای خوب الی ما شاء الله فراوان و ارزان است. سبزیجات در دکان‌ها خیلی تر و تازه، خیلی پاکیزه، فراوان. شیر که به قدری در کربلا معمول است که صبح و شام ندارد؛ هر وقت بخواهید حاضر است. قهوه‌خانه‌ها همه جا دارند. حلویات خوب هم درست می‌کنند؛ خصوصاً نان برنجی و اقسام دیگر نان‌ها یک من هم شش هزار. این نعمت‌ها از طلوع صبح حاضر است الی پنج از شب گذشته. لاجرم شکل کار در کربلا معلی همین طورها بود. از وضع زیارت و کسب سعادت و فراوانی نعمت و معاشرت اصحاب صفا و مودت تا روز بیست و ششم شهر شعبان که از این مرکز مقدس حرکت کردیم و به نجف اشرف روانه شدیم.

۹. سفرنامه میرزا داود حسین، معروف به وزیر وظایف
(تولیت وقت آستان قدس رضوی)

تاریخ سفر: ربیع الاول ۱۳۲۲ ق

در کربلای معلی حاجی که از ینبع آمده بودند، دیدم که دسته آخری آنها همان روز ورود ما وارد شده بودند. معلوم شد هجده روز در مدینه توقف کرده بودند. چندان شکایتی نداشتند. حضرات رفقا همه اظهار محبت کردند؛ به خصوص جناب شریعتمدار آقای حاجی شیخ علی که کمال محبت و مهربانی و انواع دوستی و ملاطفت را فرمودند.

جناب حجت الاسلام آقای حاجی شیخ حسین ابن الشیخ - رضوان الله علیه - روز دوم ورود و حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای صدر - دام ظلّه - روز سیم ورود ما دیدن فرمودند. حقیقتاً جناب آقای صدر خیلی حکایت دارند و خیلی خوش حالت و صاحب اخلاق حمیده هستند.

جناب حاجی ملاهاشم و حاجی مهدی نجار باشی را دیدم با وجود این که روز بیست و چهارم ذی حجه از جدّه آمده بودند، هنوز آن جا بودند؛ ولی نجف رفته و مراجعت کرده بودند؛ ده پانزده روز جلوتر از ما آمده‌اند.

جناب آقای شیخ حسین خیلی خوش حالت و صاحب اخلاق حمیده هستند و مرجعیت خوبی هم دارند؛ اگر چه ریاست کربلا در حقیقت با جناب حاجی شیخ است و ریاست ایشان معنویت دارد. از صدیق الدوله جو یا شدم، معلوم شد چهار پنج روز است فوت کرده است. سید خطیب هم ده پانزده روز بود، مرحوم شده است.

گرمک و خیار و بادنجان در بازار هست. هنداونه هم کمی پیدا شده است. امسال آب زیاد بوده است و خیلی

حضرت حجت الاسلام آقای حاجی ملاحسین حاجی ملا خلیل - دام ظلّه - کربلا مشرف بودند، در صحن مبارک حضرت عباس علیه السلام شبها نماز مغرب و عشا را در جماعت ایشان حاضر بودیم و بعد از تشریف بردن جناب معظم به نجف اشرف، در جماعت جناب مستطاب شریعتمدار حاجی ملافتحعلی معروف که این اوقات از سامره هجرت به کربلا نمودند، مشرف و حاضر بودیم. شبها هم در موعظه جناب حاجی ملامحمد رضا همدانی گاهی حاضر می‌شدیم که گاهی در رواق مبارک و گاهی در صحن، موعظه می‌نمودند.

باغات و اراضی کربلا غرق شده و عمارات بسیاری از شهر او خراب شده است. به این جهت هوای کربلا متعفن و پشه زیاد است و هوا هم خیلی گرم است. با این که اوایل جوزا است، [در بلاد] عجم در قلب الاسد هم یا همچو وقت این قدر گرم نمی شود.

روز شنبه، سیم ورود، شاهین را انعام و مرخصی داده، عمران را هم هشت مجیدی انعام کرده، مرخص کردم. هر دوی آنها خیلی مردمان نجیبی بودند. شاهین چون دیده بود که والی دیر، خیلی از حقیر احترام کرد، خواهش کرد، کاغذی رضایت از او به والی دیر نوشته، خواهش کنم او را چاووش کند. حقیر هم نوشته دادم.

کاغذ از خراسان نرسیده است؛ قدری خیالم مشوش شد. روز شنبه کاغذی نوشتم، تلگراف سلامتی و ورود خود را هم به مشهد به فرزندم میرزا علی نقی کردم. روز بعد کاغذ مشهد که به نجف رفته بود و جناب مستطاب آقا میرزا مهدی ابن حجت الاسلام رقیمه‌ای هم اظهار لطف از طرف خود و از طرف حجت الاسلام در اظهار اشتیاق مرقوم فرموده و ارسال کرده بودند. کاغذها را خواندم. همه رفقا بحمدالله سلامت بوده و کاغذ نوشته بودند. بر سلامت همه خداوند را شکر کردم. خیلی تمجید و تعریف از فرزندم، تمام دوستان نوشته بودند و کارهای راجع به خود را خیلی خوب از عهده زحمات برآمده و خوب اداره کرده است. اگر چه این گمان را نداشتم و دعای خیر در حق او کردم.

اخبار تازه‌ای که نوشته بودند، یکی غارت کردن ارمنی‌ها بود و افتادن سردر نقاره‌خانه از باد در چهارم محرم، و از عجایب این است که به عین در همان روز در رابع باد سختی و طوفانی دچار ما شد، که حقیر در وقایع آن روز نوشته‌ام. شب‌ها هم خیلی گرم است و هم پشه زیاد دارد. ده شب در کربلای معلی توقف کردم. آقایان همه اظهار لطف کردند. کلیددار حضرت ابوالفضل علیه السلام جناب آقای سید مرتضی هم دیدن کرد. بسیار سید نجیب و معقولی است.

۱۰. سفرنامه سید احمد هدایتی (تولیت آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی)

تاریخ سفر: ۱۳۳۸ ق

بالاخر دو ساعت و نیم از ظهر گذشته، وارد کربلای معلی شدید. در واقع پانزده فرسخ مسافت را چهار ساعته آمدیم. ورودمان در منزل پسران آقا سید محمدعلی روضه‌خوان عرب بود که آقای آقا سید احمد [طالقانی] با آنها سابقه دوستی داشت. در زیرزمین خنکی خوابیده بودند. برای آن حالت گرمزدگی و افروختگی ما خیلی مناسب و مطلوب بود. نهار حاضر شد خوردیم.

طرف عصر پس از رفتن حمام و غسل، به زیارت سراپا سعادت جدّ مظلوم حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام مشرف شدیم. جبران تمام زحمات و مشقات و بیداری‌ها و خستگی‌ها شد. خداوند این را زیارت آخری ما قرار ندهد و تمام آرزومندان را به عتبه‌بوسی آن بزرگوار موفق کند. شب به زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام مشرف شده، به منزل رفتیم. آقا سید کاظم میزبان ما پذیرایی خوبی کرد. شام از منزل خودشان در خانه‌ای که کرایه کردیم آوردند. چون منزلمان خوب نبود، فردا تغییر دادیم. نرسیدن رفقا باعث تشویش شد، تا این که طرف عصر چهارشنبه رسیدند. از لیلۀ بیست‌ویکم تا بیست‌وپنجم به زیارت کامله مشرف بودیم. من و بعضی رفقا از طهران کاغذ داشتیم رسید.

روز شنبه به زیارت حرّ بن یزید ریاحی مشرف شدیم. هوای کربلا این ایام خیلی گرم است. وسط روز هیچ نمی‌شود حرکت کرد. میوه‌جات از قبیل آلو و طالبی و خیار و هنداونه و انگور موجود است. نان و گوشت هم فراوان است؛ ولیکن عموماً نرخ‌ها گران‌تر از طهران است. این چند روز همه جا صحبت سنوات جنگ، و ایام محاربه عثمانی‌ها و انگلیس‌ها و کیفیت غلبه انگلیس‌ها و قتل و غارت‌ها و خرابی‌هایی که شده است می‌کنند. آقای آقا میرعباس بی‌بی شهربانوی و آقا سید ماشاءالله پسرش و همچنین آقای حاج شیخ عبدالله اندرمانی ملاقات شدند.

یکشنبه بیست‌وپنجم رمضان مطابق بیست‌وسوم جوزا

روز گذشته برای تشرف به نجف، عربانه^{۱۴} تجارتنی کرایه کردیم، از قرار هر نفری دو سره، چهارده روپیه. ساعت هفت از شب، اثاثیه لازمه را حمال‌ها بردند شهر نو. بعد از طلوع فجر، نماز صبح را در مزار ابن‌فهد حلّی خوانده و بعد سوار شدیم. حاج حسن سورچی ابتدا قدری عربانه را برد، بعد راه را گم کرد. پس از یک نیم ساعتی به راه افتاد. جای در سه فرسخی کربلا در قهوه‌خانه خان‌نخيله خوردیم؛ مجدداً سوار شده، چهار فرسخ دیگر رفتیم تا خان‌شور که اعراب، آن را «خان‌حمام» می‌گویند. نهار در این جا در بالاخانه صرف شد. چون عربانه ما تجارتنی بود و اسب عوض نمی‌کرد، امشب را این جا ماندیم.

طرف عصر و غروب هوا خیلی گرم شد. در نهر آبی که از فرات منشعب است و به فاصله یک میدان از این جا می‌گذرد، آب‌تنی کردیم. شب پس از ادای فریضه و صرف شام راحت کردیم، اما داد و فریاد و آوازخوانی‌ها... در خیابان، دو سه ساعت مانع از خواب بود.

۱۱. سفرنامه محمدحسین منشی زاده (از روحانیون یزد)

تاریخ سفر: شعبان ۱۳۰۴ ق

چون می خواستم نیمه شعبان در کربلا باشم، با موتور حرکت کردم. ساعت شش شب نیمه شعبان با حاجی میرزا علیرضا عرب به حرم مطهر مشرف شده و تا صبح مشغول زیارت و به یاد بستگان و دوستان بودم. به حرم حضرت ابوالفضل (ع) هم مشرف شده و زیارت کردم. حاجی محمدحسین خرمشاهی و حاجی محمدحسین، اخوی زاده حاجی علی تقی با حاجی سیدجواد همدانی آمدند و دیدنایی شد. تلگراف ورود به یزد هم مخابره نمودم. پس از پرسش معلوم شد، هفته گذشته حضرت آقای حاجی میرزا سیدعلی مدرسی، به اتفاق آقای راجی به کاظمین رفته اند. در این جا منزل اخوان عرب ساکن هستم. چون خانه وصل به حرم است، شبها که بالای پشت بام می رویم، گنبد حرم مطهر در جلو نمایان می باشد. روز جمعه، شانزدهم شعبان محل تل زینیه را زیارت کرده و روز شنبه، هفدهم شعبان به محل قتلگاه که در رواق و جنب ضریح حبیب است رفتیم. خیلی رقت آور است. خداوند بنی امیه و قاتل آن حضرت را لعنت کند. روز هجدهم شعبان در طرف شط، محلی که مرحوم حاجی شیخ محمدتقی برای تغسیل زائرین ساخته، رفتیم و مقام حضرت صادق (ع) و پلی که طرف راه بغداد ساخته شده و نیز مکینه جهت لوله آب صحن و غیره تماشا شد. روز دوشنبه، نوزدهم شعبان به محل خیمه گاه رفتیم. طاق های کوچک خیمه گاه را مثل کباده ردیف ساخته اند و بنایی که از اطراف وارد صفاها می شود، اگرچه مصنوعی است، ولی برای یادآوری زمان خود خوب است. در گوشه ای هم حجله خانه ساخته اند. من همه روزه برای زیارت مشرف می شدم.

۱۲. سفرنامه سید فخرالدین جزایری (از علمای تهران)

تاریخ سفر: ۱۳۴۰ ق

کربلا

ظاهر بود که سوار شدیم. شخصی دیگر هم مسافر بود. در بین راه اتومبیل چند جا لاستیک پاره کرد. عصر رسیدیم به محمودیه. پیاده شدیم. درب قهوه خانه، هنداونه و چایی خورده، سوار شدیم. به آب فرات رسیدیم. پیاده شدیم؛ قدری گریه کردیم و استشفاء نمودیم. دو قهوه خانه دیگر در همان جا بود، پیاده شدم. چایی خوردیم. برای سه به غروب مانده، نزدیک کوچه باغ های کربلای معلی رسیدیم.

قریب دو ساعت اتومبیل در کوچه‌باغ‌ها گردش می‌کرد تا بالاخره یک ساعت به غروب، نزد کارونسرای درب خیمه‌گاه پیاده شدیم. حمال عرب گرفتیم؛ با حمال روانه شدیم. سراغ خانه آقا سیداحمد بهبهانی را گرفتیم. خود ایشان را در بین راه دیدم. مصافحه کردیم؛ فرمودند: بروید خانه؛ من می‌آیم. رفتیم به خانه. آقای آقا رضا خانه بود. در دالان خانه نشسته بود. در زدیم، وارد شدیم؛ خیلی تعجب کرد و خوش وقت شد. پس از خوش و بش، از کثرت عطش، مطالبه آب یخ کردیم. آقای بهبهانی هم آمدند؛ مشغول خوردن آب یخ بودم. آقای بهبهانی هم تنقید زیاد از یخ و تعریف زیاد از آب گرم فرمودند و شواهد بسیار از آیات و اخبار از طرق عامه و خاصه ایراد فرمودند. متعبداً قبول کردیم. در مسئله تقلید صحبت می‌کردیم. شوخی بسیار و مزاح بی‌شمار در بین بود.

بعد از صرف چایی و دادن رخصت برای رفتن از خانه، به اتفاق آقا رضا بیرون آمدیم. وارد برکه شدیم، غسل نمودیم. چایی خوردیم. به اتفاق ایشان متوجه کعبه مقصود شدیم. از در سمت قبله یک ساعت از شب رفته، وارد صحن مقدس و از آنجا لیک گویان وارد حرم مطهر - ارواح العالمین لثراب اقدامه الفدا - شدیم؛ با چشم

گریان و دل بریان. عرض کردیم بآبی انت و اُمی:

ما به این در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم

از بد حادثه این جا به پناه آمده‌ایم

باری، پس از زیارت و سلام و عرض حاجت و توسل، دعای کمیل خواندیم. چون شب جمعه بود و مرخص شده بیرون آمدیم، بازارها بسته بود، ولی خیابان‌ها باز بود. وضع کربلا با اوضاع سابق خیلی فرق کرده. در بین راه،

شب به زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام مشرف شده، به منزل رفتیم. آقا سید کاظم میزبان ما پذیرایی خوبی کرد. شام از منزل خودشان در خانه‌ای که کرایه کردیم آوردند. چون منزلمان خوب نبود، فردا تغییر دادیم.

روز جمعه، شانزدهم شعبان محل تل زینبیه را زیارت کرده و روز شنبه، هفدهم شعبان به محل قتلگاه که در رواق و جنب ضریح حبیب است رفتیم. خیلی رقت‌آور است. خداوند بنی‌امیه و قاتل آن حضرت را لعنت کند.

یخ بسیار مفصلی خریده به خانه آمدیم. از بقال دم صحن هم مقداری دوغ زیاد خریدیم و با خود به خانه آوردیم. رفتیم پشت بام. در این بین، آقای بهبهانی هم آمدند. فرمودند در این خیال بودم، فکر دوغی برای شما بکنم. خوب شد خودتان خریدید. شعر معروف به نظرم آمد باری شام مفصلی دو رنگ خورش آوردند، ولی از بس دوغ و آب یخ خورده بودیم و حرص و ولع در خوردن یخ داشتیم، نتوانستیم درست خدمتی بکنیم. به هر حال خوابیدیم. صبح، بعد از چای لباس‌ها حاضر بود، پوشیدیم. به اتفاق آقا رضا به حرم مطهر مشرف شدیم. بعد از زیارت حضرت سیدالشهداء و توسل و تضرع، چون وقت مضیق و موقع حرکت کشتی برای جدّه بود، زود مرخص شدیم. به اتفاق آقا رضا درب حجره حاجی محمدعلی دهدشتی که از تجار معروف است، رفتیم که نزدیک در صحن بود که استفسار از حرکت کشتی بکنیم. معلوم شد همین دو روز حرکت می‌کند. توصیه‌ای هم نوشت به اخوی خود که در عشار بصره است. پسر بسیار معقول مقبولی داشت. توصیه را گرفتیم، آمدیم به خانه. اسباب‌ها را برداشتیم با حمال. در بین راه آقا سید ابراهیم عطار را دیدم که درب خیمه گاه دکان داشت. پس از تعارف و خوش و بش اظهار کرد که سه روز است چشم به راه شما بودم. اظهار شد به چه مناسبت؟ جواب داد که سه شب قبل مرحوم آقا سید عزیزالله علاقه‌بند، اخوی خود را خواب دیدم که گفت: فلانی این دو سه روز وارد می‌شود. خیلی تعجب کردیم. به هر حال به خانه مراجعت کردیم. آقا شیخ جعفر هم رفته بود براتی داشت، گرفته بود با اهل خانه خداحافظی کرده، متوجه اداره اتومبیل خانه شدیم.

۱۳. سفرنامه ایازخان قشقایی (از رؤسای طایفه قشقایی)

تاریخ سفر: ربیع الاول ۱۳۴۱ ق

یازدهم ربیع الاول: و خیلی راه آمده، که طلوع رسیده، صبح شد. گاری را نگه داشته. ده بود اسم او محمودیه بود. نماز فجر در آن جا با جماعت ادا شده، حرکت شد. قبل از ظهر آمدیم نزدیک «مُسیب» که دو طفل مسلم در آن جا دفن است. چون قدری از راه دور بود، محل راه‌گاری نبود، از دور زیارت‌نامه خوانده، اسم آن حضرتین حضرت محمد و یکی حضرت ابراهیم.

و از آن جا که رد شدیم، رسیدیم «جسر مُسیب». و از آن جا که حرکت شد، قدری راه رفتیم که تلّ بود که گنبد حضرت سیدالشهداء - علیه‌السلام - نمایان بود [و] تلّ سلام اسم

داشت، که واقعاً چشم انسان که از آن جا که به گنبد می‌افتاد، دیگر قلب آرامی نداشت از دست گریه و خیال روز عاشورا.

و از آن جا رد شده، خیلی راه رفته، نزدیک به شهر کربلا شدیم. بقعه بارگاه کنار راه بود، گاری‌ها را نگه داشته، گفتند که حضرت عون بن عبدالله... است، زیارت کنید. زیارت کرده، نماز ظهر و عصر را هم با جماعت ادا کرده و حرکت شد. طول نکشید داخل شهر کربلا شده. چون قبل جناب مستطاب آقا سید محمدصادق، والد جناب مستطاب آقای آقا سید محمدرضای مطوف در حضرت کاظمین قرار داده بودیم که خانه خودشان منزل کرده باشیم، جویای خانه جناب مستطاب آقا سید محمدرضا بودیم که آدم خودش رسید. آشنایی دادیم و از گاری پیاده شده، وارد منزل جناب مستطاب آقای شده که دور مجال [دیر وقت] بود منزل گرفته. همان منزل نماز مغرب و عشا با جماعت ادا شده و خوابیده. و آن شب دوازدهم شهر ربیع‌الاول و روز پنج‌شنبه بود.

دوازدهم تا پونزدهم ربیع‌الاول: خیلی گاه^{۱۵} برخاسته، به حمام رفته، لباس عوض نموده، با جناب مستطاب آقای آقا سید محمدرضا اول در حرم حضرت امام حسین علیه السلام رفته، اذن دخون خوانده، با چشم گریان، با دل بریان و با حزن داخل حرم شده، و اول نماز فجر با جماعت ادا شده، بعد جناب آقای زیارت‌نامه خوانده و همه معبر و همه قتل‌گاه‌ها را نشان داده. زیارت‌نامه هر جا را خوانده، تماماً زیارت کرده. بعد به گودال قتل‌گاه برده، نشان داده و بیرون آمده. و بعد رفته، حرم حضرت عباس - علیه السلام - و آن جا هم زیارت کرده، زیارت‌نامه خوانده.

◆
قریب دو ساعت اتومبیل در کوچه‌باغ‌ها گردش می‌کرد تا بالاخره یک ساعت به غروب، نزد کارونسرای درب خیمه‌گاه پیاده شدیم. جمال عرب گرفتیم؛ با جمال روانه شدیم. سراغ خانه آقا سیداحمد بهبهانی را گرفتیم. خود ایشان را در بین راه دیدم. مصافحه کردیم؛ فرمودند: بروید خانه؛ من می‌آیم.

بعد به منزل آمده و از جناب مستطاب آقای آقا سید محمدرضا جویری در ب‌های [حرم] حضرت شده. از در گنبد حضرت سیدالشهدا علیه السلام عرض کنم. داخل صحن از ده طرف، ده کفش‌داری دارد. اول، گنبد طلا خیلی بزرگ نمود. گلدسته طلا دو دانه، و گلدسته کاشی معروف است [به] گلدسته غلام یک دانه، و ساعت روی در قبله نصب است، خانه [چهارچوب] او کاشی و قبه طلاست.

و در ب‌ها: در اول در قبله، در دُویم در زینیه، در سیم در سلطانیه، در چهارم در صدر، در پنجم در قاضی الحاجات، در ششم در حضرت عباس، در هفتم در صحن کوچک.

و دیگر درهای ایوان که به حرم باز می‌شود: در اول در طلا که معروف است به در حایر، و در دویم در کشیک‌خانه، و در سیم در رواق، و در چهارم در حیب بن مظاهر، و در پنجم در آقا سیدابراهیم، در ششم در پایین پا، در هفتم در هفتاد دو تن شهدا، و این هفت در به رواق باز می‌شود. تمام نقره می‌باشد.

و بعد در ب‌های دیگر که به حرم مطهر باز می‌شود، از قرار تفصیل است: در اول در الله، در دویم در رسول الله صلی الله علیه و آله در سیم در حضرت امیر المؤمنین، در چهارم [در] فاطمه زهرا سیده النساء، در پنجم در حضرت امام حسن، در ششم در حضرت سیدالشهدا، در هفتم در شاهزاده علی اکبر است.

در صحن حضرت عباس، از هفت طرف کفش‌داری دارد و از صحن بارگاه حضرت عباس علیه السلام عرض نمایم. اولاً گنبد کاشی خیلی بزرگ، و بعد گلدسته

◆
داخل صحن از ده طرف، ده کفش‌داری دارد. اول، گنبد طلا خیلی بزرگ نمود. گلدسته طلا دو دانه، و گلدسته کاشی معروف است [به] گلدسته غلام یک دانه، و ساعت روی در قبله نصب است، خانه [چهارچوب] او کاشی و قبه طلاست.

طلا دو دانه، خیلی بزرگ [و] بلند، ایوان طلا خیلی بلند و ساعت نصب است و در قبله و کاشی کاریست.

و اول درهای صحن، در قبله، و در دویم در حسینی، در سیم در صاحب الزمان، در چهارم در موسی بن جعفر، در پنجم در حضرت رسول، در ششم در حضرت امیرالمؤمنین. و درب‌هایی که به رواق باز می‌شود از قرار سه عدد می‌باشد: در اول ایوان طلا، در دویم در کشیک‌خانه، در سیم در رواق. این هر سه درب نقره می‌باشد. سه در، از رواق به حرم مطهر باز می‌شود: در اول در سلام الله، در دویم در ملائکه مقربین، در سیم در نهر علقمه.

و ضریح مطهر حضرت عباس تمام نقره می‌باشد تا حد کتیبه. و کتیبه و سچاق که سه ذرع می‌باشد، تمام دور تا دور طلا می‌باشد و خیلی هم بلند و چهار گوشه به قدر یک قد و نیم می‌باشد.

و از ضریح حضرت سید الشهداء عرض نمایم. و آن شش گوشه می‌باشد. چون حضرت علی اکبر در بغل دست پدر مدفن است؛ دو گوشه او مال آن حضرت است، و ضریح تمام نقره و سچاق دور تا دور طلا می‌باشد.

و هفتاد و دو تن ضریح‌شان یکی هست؛ پهلوی ضریح حضرت سیدالشهدا و نقره می‌باشد. و ضریح حضرت حبیب بن مظاهر تمام برنج است.

و دیگر هر روز صبح ظهر مغرب، هم به جهت نماز و هم به جهت زیارت در سیدالشهدا - علیه السلام - می‌رفتیم، و یک روز هم در خیمه گاه و تل زینیه رفتیم، زیارت‌نامه خوانده مراجعت کرده. و یک روز هم الاغ کرایه کرده، به حضرت «حُرّ الریاحی» رفته، زیارت کرده، زیارت‌نامه خوانده آمدیم. تا روز شانزدهم شهر ربیع الاول که حرکت نمودیم به جهت زیارت حضرت امیرالمؤمنین از برای نجف اشرف.

